

لغات مهم درس سوم

مُبَارَاة : مسابقه (جمع : مُبَارَايَات)	حَتَّى يَغْرِسَ : تا بکارد	أَتَذَكَّرُ : به یاد می آورم
مُتَفَرِّجٌ : تماشاچی	خَتَقَ : خفه کرد (مضارع : يَخْتُقُ)	أَحَلَّ : حلال تر ، حلال ترین
مَحَاصِيل : محصولات	خَانِقٌ : خفه کننده	إِسْتِعَالَ : برافروخته شدن ، سوختن (اِسْتَعَلَ ، يَسْتَعِلُ)
مَرَمَى : دروازه	دُرِّيَّ : درخشان	
الْمُحِيطُ الْهَادِي : اقیانوس آرام	سَبَبٌ : سبب شد (مضارع : يُسَبِّبُ)	أَطِيبَ : خوب ، خوب ترین = أَحْسَنَ ، أَفْضَلَ
مُزَارِعٌ : کشاورز = زَارِعٌ ، فَلَّاحٌ	الْإِسَاعَةُ : قیامت	أَغْصَانٌ ، غُصُونٌ : شاخه ها (مفرد : غُصْنٌ)
مِشْكَاةٌ : چراغدان	سَيَسْجُلُ : ثبت خواهد کرد	إِلْتِفَافٌ : درهم پیچیدن (اِلْتَفَافٌ ، يَلْتَفِفُ)
مُعَمَّرٌ : کهن سال	سِيَاحٌ : پرچین	أَنْ يَمْتَلِيَّ : که پر شد
مُلَوَّثٌ : آلوده کننده	عَصَى : نافرمانی کرد	بُذِرَ : دانه ها (مفرد : بَذَرٌ)
مُواصَفَاتٌ : ویژگی ها	عَرَسَ : نهال	تَسَلَّلَ : آفساید ، نفوذ کردن
مَا مِنْ : هیچ ... نیست	غَازٌ : گاز	تَعَادَلَ : برابر شد
نَبَتٌ : روئید (مضارع : يَنْبُتُ)	كَلَا : هردو	جَذَعَ : تنه (جمع : جُذوع)
نَصِيفٌ : توصیف می کنیم	فَالِقٌ : شکافنده	جُزُرٌ : جزیره ها (مفرد : جَزِيرَةٌ)
نَوَى : هسته		جَوَزةٌ : دانه ی گردو ، بلوط و مانند آن
هَدَفٌ : گل	لِتَغْرِسَ : باید بکارد	حَيْثُ : طوری که ، جایی که
الدَّرِيَّ : درخشان	المِشْكَاةُ : چراغدان	كُرَّةُ الْقَدَمِ : فوتبال
يُعْجِبُنِي : مرا در شگفت آورد ، خوشم می آید (اَعْجَبَ ، يُعْجِبُ)	أَكْرَمَ : گرامی داشت (مضارع : يُكْرِمُ / امر : أَكْرِمُ / مصدر : إِكْرَامٌ)	حَكَمٌ : داور
		حَارِسُ الْمَرَمَى : دروازه بان
سُيَّاحٌ : گردشگران (مفرد : سَائِحٌ)	أَثْمَارٌ : میوه ها (مفرد : ثَمَرٌ)	لُبٌ : مغز میوه
مَلْعَبٌ : زمین بازی ، ورزشگاه (جمع : مَلَاعِبٌ)	فَسِيلَةٌ : نهال (خرما) (جمع : فَسَائِلٌ)	قَائِمَةُ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ : لیست میراث جهانی
		مُنْتَظَمَةٌ : سازمان

۸۳. عَيْنَ الصَّحِيحِ: «هذه الشَّجرة تختلفُ عن الأشجار الأخرى في العالم و تَنْبُتُ في البرازيل»

۱. به وجود می آید ۲. بزرگ می شود ۳. دیده می شود ۴. می روید

۸۴. عين الصحيح: «نرى كثيراً من الأشجار المُعَمَّرَةِ في هذه الغابة»

۱. آباد ۲. سرسبز ۳. کهن سال ۴. پرمیوه

۸۵. عين الصحيح: « هذه الغازاتُ الملوثةُ من المصانع التي جنب مدينتنا »

۱. نشت شده ۲. آلوده کننده ۳. آلوده ۴. رنگارنگ

۸۶. عين الصحيح: « خاف الركاب من اشتعال النار في الطائرة و نزلوا منها»

۱. شعله ور کردن ۲. برافروخته شدن ۳. گرفتن ۴. سرایت

۸۷. عين الصحيح: «شاهد إلى جذع النخلة تساقط عليك رطباً جنيئاً»:

۱. ریشه ۲. ساقه ۳. تنه ۴. شاخه

۸۸. عين الصحيح: «السياح الذي نراه حول الحدائق يمنحنا مزيداً من الأمن و الجمال»:

۱. پرچین ۲. دیوار ۳. سنگها ۴. نرده

۸۹. عَيْنَ العبارة التي تُوْجد فيها كلمتان متضادتان :

۱. تَفَعُّ الأهرام الثلاثة في بلاد مصر و تجذب سياحاً من كُلِّ البلاد! ۲. الطُّلاب يذهبون إلى مدرستهم بالحافلة العامة بعض الأيام!

۳. يأكل من أثمار الشَّجرة طيرٌ أو إنسانٌ أو بهيمة! ۴. « إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ »

۹۰. عَيْنَ الخطأ في المترادف أو المتضاد:

۱. رائحة هذه الشَّجرة كريهة! (كريهة = قبيحة) ۲. شجرة السُّكُويا أطولُ أشجار العالم! (أطول ≠ أقصر)

۳. تَعَالِ نَذْهَبْ إِلَى الْمَلْعَبِ ! (تَعَالِ = اِذْهَبْ) ۴. قَبْر كورَش يَجْذِبُ سِيَّاحاً ! (يجذب ≠ يَدْفَعُ)

۹۱. عَيْنَ الخطأ في متضاد الكلمات المشار إليها:

۱. في العام القادم تنمو تلكَ الجوزة! (المستقبل) ۲. لا يُسَبَّبُ اشتعالها خروج أي غازات مُلوَّثة! (مُطَهَّرة)

۳. يَمْتَلِئُ الملعب من المُتَفَرِّجين ! (يَفْرُغُ) ۴. حَرَّمَ اللَّهُ لَنَا الغيبة و سوء الظَّن! (أَحَلَّ)

۹۲. « هذه الأشجار..... في البرازيل فَتَبْلُغُ مِنَ العُمُرِ مِنْهُ سَنَةً عَلَى الأقل! ». عَيْنَ الصحيح للفراغين:

۱. تَنْبُتُ - المُعَمَّرَةُ ۲. تَخْنُقُ - المُعَمَّرَةُ ۳. تَنْمُو - المُلَوَّثَةُ ۴. تَغْرِسُ - المُلَوَّثَةُ

۹۳. عَيْنَ الخطأ حسب التوضيحات:

۱. المُتَفَرِّجُ هُوَ الَّذِي يَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ لِمُشَاهَدَةِ الْمُبَارَاةِ الرِّيَاضِيَّةِ!

۲. حَارِسُ الْمَرْمَى هُوَ الشَّخْصُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَجُوزُ لَهَا اسْتِخْدَامُ الْيَدَيْنِ فِي كُرَّةِ الْقَدَمِ!

۳. الْحَكَمُ هُوَ مَرْبَى الْفَرِيقِ فَيَأْمُرُ اللَّاعِبِينَ أَنْ يَلْعَبُوا دَوْرَهُمُ الْخَاصَّ فِي سَاحَةِ الْمُسَابَقَةِ!

۴. التَّسْلُلُ نَوْعٌ مِنَ الْأَخْطَاءِ فِي رِيَاضَةِ كُرَّةِ الْقَدَمِ يُسَبَّبُ عَدَمَ قَبُولِ الْهَدَفِ أحياناً!

نکره و معرفه

- (۱) **نکره** : اسمی است که به فرد یا شیء نامشخص دلالت می کند. مثال:
- رأيت تلميذاً : دانش آموزی را دیدم .
اشتریتُ کتاباً : کتابی را خریدم .
- (۲) **معرفه** : اسمی است که به فرد یا شیء معلوم دلالت می کند . مثال:
- جاءَ عليٌّ : علی آمد .
اشتریتُ الكتابَ : کتاب را خریدم .

نکته : اسم نکره غالباً به یکی از سه صورت ترجمه می شود :

✓ یک کتاب : یک کتاب ✓ **یک و ی** : یک کتابی ✓ **ی** : کتاباً : کتابی

هذقت ۱ : بحث معرفه و نکره ، مربوط به اسم هاست و نباید کلمات دیگر را در این زمینه وارد کنیم . البته مراقب **مصدرها** باشید چون همه مصدرها اسم محسوب می شوند .

هذقت ۲ : اسم هایی که تنوین دارند ، اگر اسم عَلَم نباشند ، حتماً نکره اند .

هذقت ۳ : اسامی استفهام مانند (مَنْ : چه کسی؟ ، ما : چیست؟ ، متى : کی؟ و) و اسامی شرط مانند (مَنْ ، ما ، إذا و ...) همگی **نکره** محسوب می شوند .

هذقت ۴ : اگر بعد از یک اسم ال دار ، موصول خاص بیاید و معنی " که " بدهد ، آن اسم ال دار را همانند نکره ها ترجمه می کنیم . مانند :

رأيتُ المعلمَ الذي يدرسُ اللغةَ العربيَّةَ : معلمی را که زبان عربی تدریس می کرد ، دیدم .

هذقت ۵ : اگر در جمله ، اسم نکره بیاید و در جمله بعدی ، همان اسم با ال بیاید در ترجمه می توان ، کلمات " آن یا این " را برای اسم ال دار به کار برد :

رأيتُ افراساً . كانتِ الافراسُ جنبَ صاحبِها : اسب هایی را دیدم . آن اسب ها کنار صاحبشان بودند .



دقت ۶: ترجمه خبر وقتی اسم نکره نباشد :

الف (اگر خبرِ نکره ، صفت نداشته باشد ، خبر به شکل **معرفه** ترجمه می شود :
هُوَ تَلْمِیْذٌ : او دانش آموز است / الْعِلْمُ كُنْزٌ : دانش ، گنج است .

ب (اگر خبرِ نکره ، صفت داشته باشد ، در ترجمه ، یا خبر به صورت **نکره** ترجمه می شود و یا صفتِ آن :
هَذَا كِتَابٌ مُفِیْدٌ : این ، کتاب مفیدی است / این ، کتابی مفید است .

ج (اگر بعد از خبرِ نکره ، فعل بیاید ، خبر به شکلِ **نکره** ترجمه می شود :
شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ یَسْتَخْدِمُهَا الْمَزَارِعُونَ : درخت نفت ، درختی است که کشاورزان آن را به کار می گیرند .

د (اگر خبرِ نکره ، همراه حرف جرّ « مِنْ » باشد و اسم تفضیل هم نباشد ، خبر به شکلِ **نکره** ترجمه می شود :
هُوَ طَالِبٌ مِنْ طُلَّابِ هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ : او دانش آموزی از دانش آموزانِ این مدرسه است .

دقت ۷: گاهی در ترجمه اسم های نکره ای که جمع هستند ، از لفظ « **چند** » استفاده می کنیم :
بَعْدَ لَحَظَاتٍ : پس از لحظاتی / پس از چند لحظه

دقت ۸: برخی اسم ها هیچوقت تنوین نمی گیرند بنابراین اگر نکره شوند نباید در این کلمات به دنبال تنوین باشیم :

✓ **اسم تفضیل :** عَلِیٌّ أَكْبَرُ مِنْ حَسَنِ : در اینجا اکبر نکره می باشد .

✓ **جمع مذکر سالم و مثنی :** رَأِیْتُ تَلْمِیْذَیْنِ فِی شَارِعِنَا : در اینجا تلمیذین مثنی بوده و نکره است .

✓ **جمع های مکسر بر وزن (مَفَاعِلُ و مَفَاعِل) :** زَیْنَا السَّمَاءِ الدُّنْیَا مِصَابِیْحٌ : مصابیح بر وزن مَفَاعِلِ بوده و نکره می باشد .

✓ **کلماتی که در آخرشان (اء) زائد دارند:** رَأِیْتُ عُلَمَاءَ فِی مَدِیْنَةِ بَغْدَادَ : علماء نکره می باشد .

✓ **اسم لای نفی جنس (در سال دوازدهم این بحث را می خوانید) :** لَارْجُلٌ فِی الْبَیْتِ : رجل نکره می باشد .



دقت ۹: در ترجمه کلمات نکره ای که به طور طبیعی در آخرشان (ی) دارند و یا نسبت دارند بیشتر مراقب باشید :

ضیاء: روشنائی ای ایرانی: ایرانی ای فکری: فکری ای علمی: علمی ای

روش تشخیص معرفه و نکره :

ما اسامی معرفه را به خاطر می سپاریم اگر اسمی جزء آنها بود معرفه است وگرنه نکره می باشد.

تذکر :

در کتاب های درسی فقط به دو تا از معرفه ها یعنی (اسم علم و معرفه به ال) اشاره شده است و بقیه معرفه ها فقط بخاطر مهم بودن قواعدشان ، در این مبحث ذکر می گردد .

(۱) اسم عَلم (خاص): اسمی است که بر نام یک شخص یا یک چیز یا یک مکان شخص دلالت می کند.

مانند: کریم ، مکه ، عراق

 **دقت ۱ :** به صورت قراردادی نام همه اشخاص را اسم عَلم به حساب می آوریم هرچند آن شخص را نشناسیم

 **دقت ۲ :** اگر یک اسم عَلم به همراه **یای نسبت (یی)** به کار رود ، دیگر اسم عَلم محسوب نمی شود . پس اسم هایی مانند « ایرانی ، اصفهانی و » اسم عَلم نیستند .

 **دقت ۳ :** گاهی اسم هایی هستند که اسم علم به نظر می رسند ولی اگر به معنای جمله دقت کنیم ، می فهمیم که یک اسم عادی هستند . مخصوصاً در مورد اسامی که در فارسی اسم اشخاص هستند ، باید بیشتر دقت کنیم چرا که می توانند صفت واقع شوند و عَلم نشوند .

« عَلَيْنَا أَنْ نُحَاوِلَ لِإِبْجَادِ مُجْتَمَعٍ سَعِيدٍ : ما باید برای ایجاد جامعه ای خوشبخت تلاش کنیم .
در عبارت بالا کلمه (سعید) به معنی خوشبخت بوده و علم نیست .



﴿ الأسبوع القادم نَذْهَبُ إِلَى مَدِينَةِ الْمَدِينَةِ : هفته آینده به شهر مدینه می رویم .

در عبارت بالا ، مدینه اول به معنی (شهر) آمده و مدینه دوم ، نام یکی از شهرهای عربستان می باشد بنابراین اولی ، عِلْم نیست ولی دومی عِلْم می باشد .

❦ دقت ۴ : در مورد خداوند تنها لفظ **الله** (که گاهی هم به صورت اللهم می آید) ، اسم عِلْم است و بقیه صفات خداوند را اسم عِلْم به حساب نمی آوریم . پس کلماتی مانند « رحمان ، رحیم ، إله ، رَبِّ و .. » در مورد خداوند اسم علم نیستند . همچنین کلماتی مانند (الرَّسُول ، النَّبِيُّ ، امیر المومنین ...) علم نیستند.

❦ دقت ۵ : تنوین در اسم های عِلْم نشانه نکره بودن نیست و اگر اسم عِلْم تنوین داشته باشد ، بازهم معرفه است . مانند : جاءَ عَلِيٌّ (علی ، معرفه به عِلْم)

بیشتر بدانید

برخی اسم های عِلْم هیچگاه تنوین نمی گیرند :

- ۱) اسم های عِلْم مونث (حقیقی معنوی لفظی) : مریم - فاطمه - حمزة - زهراء و ...
 - ۲) اسمهای عِلْم غیر عربی : انوشیروان - بهزاد - ابراهیم - یوسف و ...
 - ۳) اسامی شهرها و کشورها و قبائل : ایران - مکه - اصفهان - قریش و ...
 - ۴) اسم عِلْم و صفتهایی که (ان) زائد داشته باشد : سلمان - سلیمان - عطشان و ...
 - ۵) اسامی کلیه پیامبران تنوین نمی گیرند به جز ۷ مورد زیر که منصرف هستند :
- « مُحَمَّد (ص) - شُعَيْب (ع) - شَيْث (ع) - هُود (ع) - لوط (ع) - نوح (ع) - صالح (ع) »
- ﴿ مخفف : هِلن ششم (ص) ☺

۲) معرفه به (ال-) : اگر بر سر اسامی نکره ، حرف تعریف (ال-) آورده شود این اسامی نکره ، تبدیل به معرفه

می شوند. مثال: ال- + بیت (نکره) ﴿ البيت (معرفه به ال)



دقت ۱: اگر یک اسم عَلَم ، ال داشته باشد ، معرفه به ال نمی شود و بازهم معرفه به عَلَم است .
مانند : جاء العَلَمیّ (معرفه به عَلَم)

دقت ۲: داشتن یا نداشتن ال در اسامی شهرها و کشورها **سماعی** است و به استعمال و کاربرد عرب بستگی دارد و امری سلیقه ای نیست :

ال دار: القاهرة - الرّیاض - العراق - الكويت **بدون ال:** ایران - طهران - پاکستان - ...

البته اسامی شهرها و کشورهایی که عربی نباشند **بدون ال** می آیند:

فرنسا - ترکیا - سوريا - بغداد - أصفهان ..

ولی اگر کلمه کاملاً چکش کاری شده و **ساختار عربی** پیدا کرده باشد **ال** می گیرد:

الیابان (ژاپن) - الصّین (چین) - ...

◀ با تمام اینها، بهترین روش و راه مطمئن، دیدن در کتب و معاجم عربی یا شنیدن از اعراب می باشد.

دقت ۳: اگر حرف جرّ (لِ) به یک اسم ال دار بچسبد ، به صورت « لِـ » (بدون ا) نوشته می شود
مانند : لِـ + النَّاسِ ⇨ لِلنَّاسِ

دقت ۴: در مورد برخی کلمات که با **خودشان (اِل)** یا **(اَل)** دارند مراقب باشید تا آنها را با ال معرفه اشتباه نگیرید مثلاً : اِلْتِفات ، اِلْتِقاط ، اِلْتِماس ، اَلْبسه ، اَلمانیا و

دقت ۵: یک اسم نمی تواند هم ال بگیرد و هم **تنوین** داشته باشد .

(۳) معرفه به اضافه :

◀ در ترکیب اضافی که متشکل از مضاف و مضاف الیه است اگر **مضاف الیه معرفه** باشد **مضاف نیز معرفه** خواهد شد که به آن **معرفه به اضافه** می گویند و اگر **مضاف الیه نکره** باشد **مضاف نیز نکره** خواهد شد. **مثال :**

کتابُ علیّ : از آنجاییکه (علی) معرفه به علم می باشد بنابراین (کتاب) نیز معرفه (به اضافه) می شود .

کتابُ تَلْمِیذ : از آنجاییکه (تلمیذ) نکره می باشد بنابراین (کتاب) نیز نکره می باشد .

دقت ۱: اگر بعد از اسامی دائم الاضافه ، اسم معرفه بیاید ، اسامی دائم الاضافه معرفه می شوند و اگر نکره بیاید، این اسامی نکره می شوند .

فوق المِنْصَدَة : فوق معرفه به اضافه - المِنْصَدَة معرفه به ال
کُلُّ تَلْمِیذ : کُل و تلمیذ هردو نکره می باشند .



دقت ۲: برخی اوقات چندین کلمه به همدیگر مضاف می شوند و زنجیره ای از ترکیب در این شرایط اگر آخرین کلمه (مضاف الیه آخر) ، معرفه باشد تمامی اسمها معرفه می شوند و اگر نکره باشد تمامی آنها نکره می شوند :

مثال : سَيِّدَا شَبَابٍ أَهْلِ الْجَنَّةِ : از آنجایی که الجنة معرفه می باشد بنابراین (سیدا - شباب - اهل) نیز معرفه به اضافه می شوند .

یادآوری :

اسامی دائم الاضافه عبارتند از :

كُلٌّ - بعض - جميع - آي (کدام) - حول (اطراف) - مَعَ (همراه با - با) - فوق (بالا) - تحت (زیر) - جنب (کنار) - أمام (روبروی) - وراء (پشت) - عند (نزد- هنگام) - خَلْف (پشت) - ذُو ، ذَا ، ذِي (صاحب) - قبل - بعد - لَدُن (نزد) - غير - سِوَى (به جز) - كِلَا (هر دو) - بَيْن - نَحْو (سمت) و ...

نکته ترجمه

- ✓ كُلٌّ + اسم مفرد تنوین دار : هر كَلْ مهنة لها فوائدها في المجتمع : هر شغلی فوایدی در جامعه دارد .
- ✓ كُلٌّ + اسم جمع دارای ال : همه كُلُّ الشعوب لها ثقافتها المميّزة : همه ملتها فرهنگ مخصوص به خود را دارند .
- ✓ كُلٌّ + اسم مفرد دارای ال : تمام كُلُّ الأسبوع كُنْتُ مَشْغُولًا : تمام هفته را مشغول بودم .
- ✓ كُلٌّ + مِن + اسم جمع : هریک از كُلِّ مِنَ التَّلَامِيذِ سَيَنْجَحُ : هریک از دانش آموزان موفق خواهند شد .
- ✓ كُلٌّ در جملات منفی (غالباً) : هیچ كَلَّ قَرَرْنَا أَنْ لَا نَفْعَلَ كُلَّ شَيْءٍ : قرار گذاشتیم که هیچ کاری نکنیم .
- ✓ كُلٌّ + اسم موصول (مَن) : هرکس كَلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَاِنْ : هرکس در مسیر نابودی است .
- ✓ كُلٌّ + اسم موصول (ما) : هر بار ، هر چه كَلَّمَا رَأَيْتُهُ ، سَلَّمْتُ عَلَيْهِ : هر بار که او را دیدم سلام دادم .

(۴) ضمایر : همه ضمایر (چه متصل و چه منفصل) جزو معرفه ها می باشند .
مانند : هُوَ ، هُمَا ، كَ ، نَا

(۵) موصولات : همه موصولات (عام و خاص) جزو معارف می باشند .
مانند : الَّذِي ، الَّذِينَ ، مَنْ

(۶) اسامی اشاره : تمامی اسامی اشاره جزو معرفه ها می باشند .
مانند : هَذَا ، هَؤُلَاءِ ، ذَلِكَ ، أُولَئِكَ ، هُنَاكَ ...



۹۴. « قَدْ نَظَاهِدُ فِي عَالَمِ الْأَشْجَارِ أَشْيَاءَ غَرِيبَةً تُثَبِّتُ قُدْرَةَ الْخَالِقِ! »:

۱. در دنیا درختانی چیزهایی شگفت را دیده ام که قدرت خالقمان را اثبات می نماید!
۲. گاهی در دنیای درختان چیزهای عجیبی می بینیم که قدرت آفریننده را اثبات می کند!
۳. چیزهای عجیبی را در دنیای درختان می بینیم که بیانگر قدرت خالق است!
۴. چه بسا در دنیای درختان چیزهای شگفتی ببینیم که قدرت خالق را برایمان اثبات کند!

۹۵. « أَتَذْكُرُ رَجُلًا فِي مَدِينَتِنَا كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَغْرِسَ أَغْرَاسًا كَثِيرَةً حَتَّى يُسَاعِدَ عَلَى تَنْظُفِ الْجَوِّ! »:

۱. مردی را در شهرمان به یاد می آورم که دوست داشت نهال های بسیاری را بکارد تا به پاکیزه شدن هوا کمک کند!
۲. آن مردی را که دوست داشت برای کمک به پاکیزه شدن هوا در شهرمان، بسیاری نهال بکارد، به خاطر می آورم!
۳. مردی را در شهرمان می شناسم که دوست دارد نهال های زیادی بکارد تا به پاکیزه کردن هوا کمک نماید!
۴. مردی را به خاطر می آورم که دوست داشت تا با کاشتن نهال های بسیار، به پاکیزه شدن هوای شهرمان کمک کند!

۹۶. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱. هَؤُلَاءِ رِجَالٌ صَالِحُونَ يُسَاعِدُونَ الْجَمِيعَ : این مردان نیکوکار به همه کمک می کنند!
۲. تَعَجَّبْتُ كَثِيرًا عِنْدَمَا شَاهَدْتُهُ فَوْقَ جَبَلٍ : بسیار تعجب کردم هنگامی که او را بالای آن کوه دیدم!
۳. هَلْ تَعْرِفُ أَحَدًا أَقْدَرُ مِنْهُ فِي الْعَمَلِ؟ : آیا کسی را تواناتر از او در کار می شناسی؟
۴. هُنَاكَ طَيْرٌ عَلَى الشَّجَرَةِ يُغْنِي بِصَوْتِ جَمِيلٍ : آیا پرنده ای که بالای درخت هست ، با صدای زیبا آواز می خواند!

۹۷. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱. أَطِيبُ عَمَلٍ يَقُومُ النَّاسُ بِهِ هُوَ الزَّرَاعَةُ: از کارهای خوبی که مردم به آن می پردازند، کشاورزی است!
۲. كِلَا الطَّرِيقَيْنِ يُوَصِّلَتَاكَ إِلَى مُحَافَظَةٍ جَمِيلَةٍ: هر دو راه تو را به استان زیبا، می رساند!
۳. الْهَدَفُ الَّذِي سَجَّلَهَا الْمُهَاجِمُ كَانَ رَائِعًا: گلی که مهاجم به ثمر رساند، جالب بود!
۴. هَذَا أَهَمُّ مُبَارَاةٍ تَتَعَقَّدُ فِي الشَّهْرِ الْجَارِي: این مسابقه مهم، در ماه جاری برگزار می شود!

۹۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱. شَجَرَةُ الْخُبْرِ تَنْمُو فِي الْجَزْرِ الْاِسْتَوَائِيَّةِ: درخت نان در جزایر استوایی رشد کرده است!
۲. لِشَجَرَةِ النَّفْطِ رَائِحَةٌ كَرِيهَةٌ تَهْرُبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ: درخت نفت بوی ناپسندی دارد که حیوانات را فراری می دهد!
۳. تَبْلُغُ مِنَ الْعُمُرِ شَجَرَةُ الْبَلُوطِ أَلْفَى سَنَةٍ: عمر درخت بلوط به هزار سال می رسد!
۴. مِنْ أَطُولِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ شَجَرَةُ السَّكُوبَا: درخت سکویا از بلندترین درختان جهان است!

۹۹. عَيْنُ الْخَطَا:



۱. قَرَأْتُ كِتَابًا جَمِيلًا؛ قَدْ كَتَبَ الْكِتَابَ مُعَلِّمِي: كِتَابٌ زِيَّابِي خَوَانَدَم؛ اَيْنَ كِتَابٍ رَا مَعْلَمِ نَوِشْتَه اِسْت!

۲. هَذَا الْكِتَابُ كَنْزٌ يُنْتَفَعُ بِهِ فِي الصَّفِّ: اَيْنَ كِتَابٍ گنجی اِست که از آن در کلاس سود می بردیم!

۳. إِنْ طَالَعْتُ هَذَا الْكِتَابَ فَهَمْتُ تَارِيخًا ذَهَبِيًّا: اِگر اَيْنَ كِتَابٍ رَا مَطَالَعَه كَنَم، تَارِيخِي زَرِين رَا می فهمم!

۴. وَ تَعَلَّمْتُ مِنَ التَّارِيخِ أَسْرَارَ إِفْشَالِ الْأَعْدَاءِ: وَ از تَارِيخِ رَا زَهَايِ شَكِست دادن دِشمنان رَا ياد گرفتَم!

۱۰۰. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. قَدْ يَبْلُغُ عَمْرُ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ أَلْفِي سَنَةٍ: عَمْرُ دِرَخْتَانِ كَهَنَسَالِ گَاهِي بَه دُو هِزار سَالِ می رِسد!

۲. يَأْكُلُ النَّاسُ فِي جُرْزِ الْمُحِيطِ الْهَادِي لُبَّ شَجَرَةِ الْخُبْزِ: مَرْدَمُ در جَزِيرَه هَايِ اَقِيَانُوسِ آرام، مَغْزِ مِيوهِ دِرَخْتِ نَانِ رَا می خورند!

۳. يَنْفَعُكَ الْعَدُوُّ الْعَاقِلُ أَكْثَرَ مِنَ الصَّدِيقِ الْجَاهِلِ: يَكِ دِشمنِ دانا، بِيَشْتَرِ از يَكِ دُوستِ نادانِ بَه تُو سود می رِساند!

۴. إِنْ الْمُزَارِعِينَ يَحْضُلُونَ عَلَى أَحَلِّ الرِّزْقِ: كِشاورزانِ، حلالِ تَرينِ رُوزِي رَا بَه دِست می آورند!

۱۰۱. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱. هَؤُلَاءِ طُلَّابٌ أَقْوِيَاءُ: اَيْنانِ دَانشِ آمُوزانِ تِواناييِ هِستند!

۲. هَذَا جَهْدٌ بَلَا فَائِدَةٍ: اَيْنِ تَلاشِ بِي فَايدهِ اِست!

۳. هَؤُلَاءِ الطُّلَّابُ أَقْوِيَاءُ: اَيْنانِ دَانشِ آمُوزانيِ تِواناِ هِستند!

۴. هَذَا الْجَهْدُ بَلَا فَائِدَةٍ: اَيْنِ تَلاشِيِ بِي فَايدهِ اِست!

۱۰۲. « دِستبندِ كَهنه اِي خَرِيدَم وَ آن رَا بَه دُوستم دادَم! »:

۱. اِشْتَرَيْتُ السَّوَارَ الْعَتِيقَ وَ أَعْطَيْتُهُ صَدِيقِي!

۲. اِشْتَرَيْتُ سِوَارًا عَتِيقًا وَ أَعْطَيْتُهُ صَدِيقَتِي!

۳. بَعْتُ سِوَارًا عَتِيقًا أَعْطَيْتُهُ صَدِيقِي!

۴. أَشْتَرَى السَّوَارَ الْعَتِيقَ وَ أَعْطَيْتُهَا صَدِيقَتِي!

۱۰۳. « پَدِيدَه هَايِ طَبِيعَتِ قَدِرتِ خِداوندِ رَا بَرايِ بندگانِ دِرِستكارِ ثابِتِ می كند! »:

۱. ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ أَثَبَّتْ قُدْرَةَ اللَّهِ لِلْعِبَادِ الصَّالِحِينَ!

۲. تُثَبِّتُ الظَّوَاهِرُ الطَّبِيعِيَّةُ لِلْعِبَادِ الصَّالِحِينَ قُدْرَةَ اللَّهِ!

۳. يُثَبِّتُ ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ لِعِبَادِ صَالِحِينَ قُدْرَةَ اللَّهِ!

۴. ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ لِلْعِبَادِ الصَّالِحِينَ قُدْرَةَ اللَّهِ!

۱۰۴. « از پِدرِ وَ مادِرمانِ ادبِ آمُوخْتِیم وَ بَه فِرزنداهمانِ آن رَا ياد دادِیم! »:

۱. تَعَلَّمْنَا الْأَدَبَ مِنَ وَالِدِينَا وَ عَلَّمْنَاهُ أَوْلَادَنَا!

۲. عَلَّمْنَا الْأَدَبَ مِنَ وَالِدِينَا وَ تَعَلَّمْنَاهُ أَبْنَاءُنَا!

۳. تَعَلَّمْنَا الْأَدَبَ مِنْ أَبِينَا وَ أُمَّنَا وَ عَلَّمْنَاهُ أَوْلَادَنَا!

۴. نَتَعَلَّمُ الْأَدَبَ مِنَ الْأَبِ وَ الْأُمِّ وَ نُعَلِّمُ الْأَوْلَادَ!

۱۰۵. « اَيْنِ كِشاورزانِ از پَرچينِ بَرايِ نَگه داريِ مَحْصولاتشانِ از خَطَرِ حَيَواناتِ اسْتفاده می كند! »:

۱. هَؤُلَاءِ مُزَارِعُونَ وَ يَسْتَخْدِمُونَ السِّيَاحَ لِحِفْظِ الْمَحَاصِلِ مِنْ خَطَرِ الْحَيَوَانَاتِ!

۲. يَسْتَخْدِمُ هَؤُلَاءِ الْفَلَّاحُونَ مِنْ سِيَاحٍ حَتَّى يَحْفَظُوا مَحَاصِلَهُمْ مِنْ خَطَرِ الْحَيَوَانَاتِ!

۳. هَؤُلَاءِ الْمُزَارِعُونَ يَسْتَخْدِمُونَ السِّيَاحَ لِحِفْظِ مَحَاصِلِهِمْ مِنْ خَطَرِ الْحَيَوَانَاتِ!

۴. هَؤُلَاءِ مُزَارِعُونَ يَسْتَخْدِمُونَ سِيَاحًا لِحِفْظِ الْمَحَاصِلِ مِنْ خَطَرِ الْحَيَوَانَاتِ!



١٠٦. عَيَّن العبارة الَّتِي ما جاء فيها اسم نكرة:

١. « أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ »
٢. أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟ ما هو رأيك ؟
٣. الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا الْيَوْمَ وَ مَا ذَهَبَا إِلَى النَّهَائِي!
٤. لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بَلَا هَدَف!

١٠٧. فِى أَيِّ عِبَارَةٍ اسْمَانِ نَكْرَتَانِ:

١. سَلَّمَتِ الطَّالِبَاتُ عَلَى مَنْ سَاعَدَتْهُنَّ فِى الدَّرُوس!
٢. الْبَشَاشَةُ فِى الْوَجْهِ خَيْرٌ مِنَ السَّخَاءِ فِى الْكَفِّ!
٣. الْإِنْسَانُ مَوْجُودٌ اجْتِمَاعِيٌّ فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَعِيشَ بَعِيدًا عَنِ النَّاسِ!
٤. لِي زَمِيلَتَانِ مَجْدَتَانِ تُحَاوِلَانِ لِلنَّجَاحِ فِى دُرُوسِهِمَا!

١٠٨. عَيَّن مَا لَيْسَ فِيهِ النِّكَرَةُ:

١. الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (ع) سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ!
٢. يَأْخُذُ الْفَائِزُ الْأَوَّلُ جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً فِى الْمُسَابَقَاتِ!
٣. فِى لِسَانِ الْقِطِّ غُدَّدٌ تُسَاعِدُهُ عَلَى التَّثَامِ جُرْجِه!
٤. عِنْدِي امْتِحَانٌ صَعِبٌ فَعَلَيَّْ أَنْ أَدْرُسَ سَاعَاتٍ كَثِيرَةً!

١٠٩. عَيَّن الْمُضَافَ لَيْسَ مَعْرِفَةً:

١. « إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ »
٢. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ »
٣. مُشَاوِرُ الْمَدْرَسَةِ شَرَحَ لَنَا الْقُرُوعَ فِى هَذِهِ الْجَامِعَةِ!
٤. مَخْلُوقَاتُ اللَّهِ كُلُّهَا تُسَبِّحُ لَهُ لَيْلًا وَ نَهَارًا!

١١٠. «سار الحاكم من جيوشه حتى وصل إلى قوم يسكنون قرب مضيق بين جبلين مرتفعين!». كم نكرة جاءت فى العبارة؟

١. ثلاث
٢. أربع
٣. خمس
٤. ست

١١١. عَيَّن الصَّحِيحَ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلنَّكْرَتَيْنِ فِى عِبَارَةٍ « فِى بَعْضِ الْأَوْقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ، رُبُّ كَلَامٍ كَالْحِسَامِ! » عَلَى التَّرْتِيبِ:

١. مضاف إليه - مضاف إليه ٢. خبر، مجرور بحرف الجر ٣. خبر - خبر مقدّم ٤. مضاف إليه - مجرور بحرف الجر

١١٢. عَيَّن مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ الْعِلْمِ:

١. حديقَة شاهزاده قرب كرمان جنّة فى الصّحراء!
٢. معبد كُردكُلا فى محافظة مازندران أحد الآثار القديمة!
٣. هذه شجرة برازيلية و تنمو أثمارها على جذعها!
٤. فريقا الصّداقة و السّعادة لقد تعادلا مرّة ثانية بلا هدف!

